

## مقدمه

ز صد هزار سخندور که در جهان آید  
یکی چو صائب شوریده حال برخیزد

تعجب نکنید از اینکه سردفتر کتابی در دانش روان‌شناسی را به چنین سخن مزین می‌کنم؛ سخنوری به معنای عام کلمه فقط مخصوص شاعران نیست، همهٔ ابنای بشر به فضیلت سخن مخصوص‌اند. سخنوران پیام‌آورانی هستند که وظیفهٔ راهنمایی و ارشاد دیگران را به عهده دارند. از این شمارند پیامبران، متفکران و معلمان که آموخته‌ها و اندوخته‌های ذهن خود را به پایمردی سخن به دیگران تلقین و تفهیم می‌کنند و دری به باغ روشنایی می‌گشایند.

دوست یگانه و دانشمند من، خانم دکتر پریخ دادستان، که عمر عزیز را عاشقانه صرف تعلیم و تعلّم کرد و تا بازپسین نفس حیات تکاپوی علمی را رها نکرد، یکی از آن سروقامتان و شوریده‌حالانی است که شاعر بزرگ ما صائب در بیت بالا بدان اشاره کرده است.

ایشان در طول عمر پربرکت خود دانشجویان بسیاری را تربیت کرد. آنان در کلاس درس او معنی استاد دلسوز و مخلص را شناختند و از آن پس به ذوق محفل گرم و صمیمیت بی‌شائبه‌اش با او همراه شدند و دیگر رهایش نکردند. دانشکده خانهٔ او و خانه‌اش دانشکدهٔ دانشجویان شد. امروز آثار ارزشمندش ذخیرهٔ کلاسهای روان‌شناسی است و هنوز کارهای دیگری در دست انجام داشت که دست بی‌رحم مرگ چشمان جستجوگرش را بر روی این جهان بست و او را از ما گرفت؛ «ای بسا آرزو که در خاک شدست».

هفتهٔ قبل از سفرش به بیمارستان آبان رفتم. می‌ترسیدم که نزدیک شدن مرگ را تاب نیورد و با دیدن من بی‌اختیار شود. اما محکم و آرام نیم‌نشسته درحالی که ماسک اکسیژن به صورت داشت، لبخندی به لب آورد و گفت دوست ندارم کسی مرا در این حالت ببیند؛ فقط تو را می‌پذیرم که حوصله‌ات را دارم. از هر در برایش گفتم تا گفت کتابی در دست تألیف دارم که بسیار مفصل است، اما دوست دارم تا اینجا که کار شده تمامش کنم؛ پس باید نام مناسبی برایش بگذارم تو هم نظرت را بگو. تصمیم گرفتیم که واژهٔ «گزیده» را به نامش اضافه کنیم و بنویسیم «گزیده‌ای از بزرگ‌ترین نظام‌های روان‌شناسی تحولی». با اشاره به دختری از شاگردان که به نوبت از او مراقبت می‌کرد، اضافه کرد که این عزیز زحمت تنظیم نوشته‌ها و تایپ را به عهده خواهد گرفت. او دانشجوی دکتری روان‌شناسی بود.

روز بیستم آبان، یک روز و چند ساعت قبل از اینکه برای همیشه مرا ترک کند، در خانه‌اش باز صحبت کتاب بود. نفسهایش تنگ‌تر شده بود اما صورت آرام و خوش‌رنگش از چیز بدی خبر نمی‌داد.

امروز که این مقدمه را می‌نویسم وعدهٔ آن دختر دانشجو، یعنی خانم مرضیه حاجی‌زادگان که زحمت تایپ کتاب و آسوده کردن خاطر دوست مرا فراهم کرده وفا شده است و اثری مفید و ارزنده تقدیم اهل علم می‌شود. من به سهم خود از ایشان و خانم دکتر سوسن رحیم‌زاده، که عهده‌دار کلیهٔ کارهای ایشان بوده و هست، بی‌نهایت متشکرم و یقین دارم که روان‌پریخ دادستان از گنبد آسمان فرود می‌آید و کتابش را می‌بیند و این بیت نظامی را برای این دو یار ارزندهٔ خود می‌خواند:

درودم فرستمی فرستم درود  
بیایبی بیایم ز گنبد فرود

روانش شاد و یادش گرامی

کتاب مطابق فهرستی که مؤلف تنظیم کرده و به خط خود نوشته است به پایان نرسید. این فهرست در ادامه آمده است. اما چون حادثهٔ دردناک مرگ او خیلی سریع اتفاق افتاد، آنچه به چاپ رسیده است با فهرست مطالب کتاب حاضر ارائه شده است.

بمنه و کرمه

امیربانو کریمی (امیری فیروز کوهی)

15 مرداد/ 91